

## فرهختگی از خانواده ایرانی رخت برسته است

سال گذشته بود که يك مقام ارشد پلیس اعلام کرد 80 درصد کاربران فضای سایبر در ایران جوان های بین 18 تا 31 سال هستند که 96 درصد آنها در معرض انواع جرم و آسیب در فضای مجازی قرار دارند. سرهنگ ستار خسرو در گفت‌وگو با ایلنا همچنین اعلام کرد که از هر چهار نفر يك نفر نیز در این فضا قربانی جرایم سایبری می شود.



سلامت نیوز : سال گذشته بود که يك مقام ارشد پلیس اعلام کرد 80 درصد کاربران فضای سایبر در ایران جوان های بین 18 تا 31 سال هستند که 96 درصد آنها در معرض انواع جرم و آسیب در فضای مجازی قرار دارند. سرهنگ ستار خسرو در گفت‌وگو با ایلنا همچنین اعلام کرد که از هر چهار نفر يك نفر نیز در این فضا قربانی جرایم سایبری می شود.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از تهران امروز ؛ حالا يك جامعه‌شناس حوزه خانواده اعلام می‌کند خانواده‌ها این هشدارها را جدی بگیرند چرا که در چند سال آینده خطری مانند سونامی فروپاشی زندگی اجتماعی، خانوادگی در راه است. او دلیل این اتفاق را شکاف عمیق بین پدرها و مادرها و فرزندان می‌داند و می‌گوید اینترنت و تکنولوژی‌های روز هم در بزرگ شدن این شکاف بی‌تاثیر نیستند. دکتر اردشیر گراوند همچنین همه دستگاه‌ها و مسئولان را به يك جهاد فرهنگی دعوت می‌کند تا مشکل امروز خانواده‌های ایرانی حل شود.

این روزها بحث در رابطه با طلاق و فروپاشی خانواده‌ها زیاد شده است. اینکه تکلیف فرزندان طلاق چه می‌شود و آیا می‌توان مانند گذشته خانواده‌ای ایرانی با تمام ویژگی‌ها و ساختارهایش داشت یا نه؛ نظر شما در این رابطه چیست؟

ببینید، دلیل عمده طلاق‌هایی که در جامعه ایرانی رخ می‌دهد ریشه در مسائل فرهنگی خانواده‌ها دارد و در حقیقت بخش عمده‌ای از طلاق‌های خانواده‌های ایرانی ریشه اجتماعی ندارد. این موضوع در دو دهه اخیر هم شدت بیشتری گرفته چون اختلاط فرهنگی در جامعه بیشتر رواج پیدا کرده است. مثلا این روزها شاهد ازدواج‌هایی هستیم که زوج‌ها از دو فرهنگ، قشر و پایگاه متفاوت به یکدیگر می‌رسند و در موضوعات مختلف اختلافات برداشتی با یکدیگر دارند. حتی الگوی زندگی‌شان هم یکی نیست. این مسائل زمانی که با مشکلات اقتصادی همراه می‌شود طبیعتا موجب گرفتاری‌هایی برای اعضای يك خانواده می‌گردد که این گرفتاری‌ها در شرایط حاد می‌تواند منجر به طلاق شود.

هر چند در بیشتر موارد این فرزندان هستند که از چنین تضاد فرهنگی ضربه می‌خورند. بنابراین من اعتقاد دارم این روزها آسیبی که باید بیشتر نگران آن بود نه طلاق، بلکه از هم پاشیدگی خانواده هاست. یعنی شرایطی در خانواده حاکم شده که انگار يك شکاف بزرگ تربیتی بین مادرها و پدرها به عنوان سرپرستان خانواده و فرزندان ایجاد شده است. در اصل نسل جدید فرزندان ما را این اولیا نیستند که دارند پرورش می‌دهند بلکه تربیت فرزندان به دست افراد دیگر در کوچه و خیابان و اینترنت و... افتاده است که بسیار خطرناک است و می‌تواند نسل خانواده اجتماعی و فرهنگی معروف ایرانی را از هم بپاشد.

می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟ اینکه چرا این اتفاق دارد می‌افتد؟

به نظرم دلیلش را این روزها همه مردم دارند با تمام وجود احساس می‌کنند. چون اقتصاد امروز مسائلی را پیش آورده و الگو و سبک جدیدی را به زندگی‌ها ارائه کرده که فاصله بین خانواده‌ها بیشتر شده است. در جامعه امروز مخصوصا در سال‌های اخیر، مرد و زن به دنبال حل کردن مسائل و مشکلات اقتصادی خانواده هستند و هر دو مجبورند به فعالیت سخت در طول روز و حتی شب در چند شیفت مختلف بپردازند. در این شرایط طبیعی است که در طول روز مسائلی مانند عدم امنیت شغلی، در دسرهای محل کار و...، نارضایتی از درآمدهای ماهانه، مدیریت بلا تکلیف خانواده، نامشخص بودن آینده خانواده و... ذهن و روح زوج را درگیر، خسته و فرسوده می‌کند. ضمن آنکه امکان و فرصت استفاده و لذت بردن از درآمد خود را هم ندارند و 80 درصد درآمد يك خانواده هزینه مسکن می‌شود و مابقی آن برای خورد و خوراک صرف می‌شود.

در چنین شرایطی فرهنگ کتابخوانی، سلامت، تفریح و... از سبد خانواده حذف می‌شود. یعنی فرهختگی به معنایی حذف می‌شود و

رضایتمندی از چنین زندگی کاملاً از بین می‌رود. در این بین فرزندان خانواده هم ضربه خواهند خورد. آنها از والدین ناراحت می‌شوند. والدین توانایی فراهم کردن شرایط مطلوب برای يك زندگی خوب و گذراندن در دوران تحصیل و اوقات فراغت را ندارند. غیبت والدین در خانه طولانی است و فرزندان با پدر و مادر بزرگ نمی‌شوند.

آنها غروب با پدر و مادر خسته‌ای روبه‌رو می‌شوند که حوصله‌ای برای گفت‌وگو ندارند. یعنی زندگی اجتماعی خانوادگی با این شرایط از بین می‌رود و اگر این مسئله اجتماعی با همین شدت ادامه پیدا کند این موضوع تبدیل به يك سونامی خواهد شد که تمامی خانواده‌ها را درگیر خودش خواهد کرد. به همین دلیل است که ما می‌بینیم والدین به جهت زمان کم و خستگی و درگیری بیش از حد این روزها فضا برای گفت‌وگو در خانواده‌ها به ندرت اتفاق می‌افتد و فرزندان برای رسیدن به بلوغ فکری احساس خلأ می‌کنند.

خب فرزندان این خلأ را چگونه پر می‌کنند؟

فرزندان بلوغ فکری، انسانی و اجتماعی را از جای دیگری تأمین می‌کنند. در این شرایط دوستان، هم سن و سالان، اینترنت، ماهواره و... باید جای خالی پدر و مادر را برای آنها پر کنند که در اکثر موارد به جای آنکه راهنمای جوانان باشند باعث آسیب پذیر شدن و به بیراهه رفتن آنها می‌شوند و هشدار اساسی این است که هرچه فرزندان به تأمین تربیتی و بلوغی خارج از خانواده روی آورند این شکاف بیشتر خواهد شد. در ضمن تکنولوژی جدید را هم نباید از یاد برد. در بسیاری از موارد خانواده‌ها این تکنولوژی را بدون شناخت در اختیار فرزندان خود قرار می‌دهند و باعث فاصله بیشتر فرزندان از خانواده می‌شوند. کمبود وقت والدین باعث می‌شود نتوانند خود را با تکنولوژی روز هماهنگ کنند و نظارت آنها در این بخش کمتر خواهد شد. سرعت پیشرفت تکنولوژی برق آساست و به همان اندازه هم می‌تواند خطرناک و آسیب رسان باشد. اگر والدین به‌روز نباشند نمی‌توانند از این خطرات آگاهی داشته باشند و مصونیتی برای فرزندان ایجاد کنند.

ولی این شکاف در خانواده‌هایی که در رفاه بهتری هستند نیز دیده می‌شود. ضمن اینکه اگر خانواده‌ها این تکنولوژی را در اختیار فرزندان خود قرار ندهند مشکل پیش نمی‌آید؟

دقیقاً درست است. خیلی‌ها هم درآمد خوبی دارند ولی ولع و نگرانی اجتماعی خاصی بین مردم رواج پیدا کرده است. مردم هر چه درآمد داشته باشند باز هم بیشتر می‌خواهند و به دنبال کار بیشتری هستند. عدم امنیت آینده و روشن نبودن چشم‌انداز آتی مردم موجب می‌شود يك عده که فرصت و پول دارند باز هم نگران بوده و به دنبال کار بیشتر هستند. طولانی شدن مدت کار، فرصت رفت و آمدهای فامیلی را هم کم می‌کند و تعامل اجتماعی فرزندان به حداقل می‌رسد. این امر باعث احساس انزوا، خلأ و خستگی در خانواده‌ها می‌شود. در مورد تکنولوژی نیز باید بگویم که در دهه اخیر تیپ فرهنگی خاصی در خانوارها مد شده که با فرهنگ ما متفاوت است.

با این الگو و سبک زندگی جدید که در 10-12 سال اخیر رواج پیدا کرده مصرف‌گرایی در خانه‌ها حاکم شده و عناصر فرهنگی غیرایرانی را وارد خانواده‌ها کرده است. این در حالی است که هنوز با آن اخت پیدا نکرده‌ایم. این فرهنگ از پوشش گرفته تا ریزترین بخش خانواده رخنه کرده است. پوشش افراد تغییراتی پیدا کرده که در بین عموم جامعه ما پذیرفته نیست. به همین دلیل افراد در هر جا با يك نوع لباس ظاهر می‌شوند. چنین عدم ثباتی در مورد فکر کردن، درس خواندن، چیدمان خانگی و... نیز صدق می‌کند. عناصر فرهنگ مدرن را وارد جامعه کردیم بدون آنکه جامعه را برای استفاده از آن آماده کنیم. جامعه باید قبل از ورود هر عنصر تکنولوژی یا فرهنگی آماده پذیرای آن باشد و از محسنات و مضرات آن اطلاع پیدا کند.

مثلاً تا 15 سال پیش چند درصد مبل داشتند و امروزه چه حجمی از خانواده‌ها از مبل استفاده می‌کنند؟ آیا آنها می‌دانند چنین زندگی تولید هزینه می‌کند؟ مثلاً يك بچه دبستانی چه نیازی به موبایل دارد که به صورت گسترده ما شاهد آن هستیم؟ این باعث خراب شدن فرزندان می‌شود زیرا هر تکنولوژی و هر وسیله‌ای هم مانند کتاب‌ها که رده سنی دارند برای افراد خاصی ساخته شده است. اما هنوز فرهنگ آن جا نیفتاده است. حتی دیدن فیلم‌هایی که برای سنین آنها نیست باعث بلوغ زودرس فرزندان می‌شود که يك معضل بزرگ اجتماعی است و این فرزندان بعد از گذشت مدتی دچار پوچی و افسردگی می‌شوند.

چگونه می‌شود این فرهنگ را اصلاح کرد؟

این جریان نیازمند يك جهاد فرهنگی است و باید همه صاحب نظران و نخبگان و مطبوعات و صدا و سیما وارد شوند. برای رسیدن به این هدف بزرگ در قدم اول باید امنیت اقتصادی - اجتماعی (بخصوص اقتصادی) را به جامعه بازگردانیم. وقتی جامعه امنیت اقتصادی نداشته باشد نمی‌توان انتظار داشت که امنیت اجتماعی و فرهنگی داشته باشند. همچنین باید آموزش فرهنگی جامعه را بالا ببریم. این آموزش می‌تواند توسط نهادهای واسط (که در کشور خلأ آنها کاملاً مشهود است) انجام شود و بدین ترتیب مردم را برای رویارویی با هر گونه مسئله فرهنگی در جامعه آماده کنیم و اوقات فراغت خانوار را به طرف تعاملات خانوادگی سوق دهیم، بدین ترتیب

والدین برای فرزندان وقت بیشتری خرج خواهند کرد و محبت بین آنها بیشتر می‌شود. افرادی که در سیاست فعالیت می‌کنند باید با کمک فرهنگیان، مطبوعات، رسانه و تبلیغات فضای تنشی جامعه را مدیریت کنند.

این جامعه اینقدر که گفته می‌شود، گرفتار نیست اگر هم باشد با تنش و شلوغ بازاری، کاری از پیش نمی‌رود. مسئولان باید آن را آرام کنند تا مردم بتوانند از این حداقل زندگی لذت ببرند. نتیجه این استرس اجتماعی، اختلاف فرهنگی است. چنین فضای تهاجمی این حجم طلاق و فروپاشی خانواده را نیز در پی خواهد داشت. ما در شرایطی نیستیم که بخواهیم به مسائل ثانویه بپردازیم. مثلاً در شرایطی نیستیم که حرف از فمینیست بزنیم یا جریاناتی که به تازگی نخبه‌های ما در جامعه زنان به آن دامن می‌زنند.

مسئله حقوق زن نیست. زن‌ها دنبال چیزی افتادند که امروز مطالباتشان نیست و باعث می‌شود که برعکس آنچه به نظر می‌رسد تنها کسانی که در این جریانات ضرر می‌کنند، زنان باشند. هر کدام از این مسائل باعث تنش در خانواده و آسیب زنان می‌شود. امروزه زنان برسر دوراهی این شعارها و زندگی که با نارضایتی دارند مانده‌اند. سردرگمی زنان در خانواده ضربه بیشتری به فرزندان خواهد زد. این باعث بی‌اعتمادی آنها به والدین شده و شکاف بین آنها بیشتر خواهد شد.